

بالغم که خوشی است و سبب می که آن بسیار داشته باشد و شکوفه و نخل و زمین بلند
اصح بالغ آرد و بلند کردن **صالح** بالکس آرد بلند و بالکس و بالغ و آرد کردن
و بالغ و بلند می یابی لوی خوش و نام مرد است **مع الحناء** مع بالغ و بلند
خاک رساختن آرد ز کوسن را و زدن چیزی سخت بر چیزی که میان خالی نماند و آرد رسک
و همچنین **صالح** بالغ آرد یا آرد سخت و بالغ و بلند را طاقوس **صالح** و **صالح**
زیادرس و فریاد خواهد و بز صانع یعنی فرس آمده و هر چه معنی آرد زبانه آمده **صالح**
بغیثین کردن چنانکه هیچ نتوان شنیده و در کین شدن **صالح** بالغ یعنی بالای که لاله
کنه به است **صالح** بالکس من و سوراخ کوسن و اندکی از آن سبب بین نیز آمده و بالغ
نام آب است **صالح** بالغ چیزی سوراخ کوسن رسانیدن و سخت تا فتن آفتاب برود
کسی و زدن چشم کسی را تمام دست و بالکس چیز است خشک که در سرستان نیز یافته شود
بغیر از ولادت و چون آن شکافه شود و غیر من روان کرد **مع الداس** و کات می رسد
یا نفعی از آن در کیمت میان و در چشم شکر از آن جاری عارض او میشود و در دست حرف
صالح بالغ سوختن آفتاب چیزی را و آرد کردن مرغ خورد و بالکس موش کور و بغیثین
سندان آتش **صالح** بالغ شنیدن و گوش دادن چیزی سخت از شک و حیران **صالح**
بالغ و بلند دیدن باز در شنیدن و سرگردانیدن **صالح** بالغ روی گردانیدن و بالغ
کرداننده و آنچه بسیار باله و در چشم کشند **صالح** بغیثین نزدیکی و مقابل و بر سر چیزی
صالح زرد است جرات و آب گرم که جوشانده شود و غلیظ کرد **صالح** بالکس برده
زن را بدان پیشش و بالغ و بلند دیدن مار و جانور است و یا سام ابرص و راه بسوی
آب **صالح** بالغ ساد و حاصل و سبب سرد و جای بلند از کوه و چینی که سر سبز از بدان در
نیزه که کت و شک و غلظت و لغز از زانده و بغیثین بر دو سر مایه فتن و زخم شدن بالغ
زین و بالغ و تقویر و غلبت بزرگ که کجنگ را حد کند و سبب بی پشت است **صالح**
به شدن

بر شدن جرات **صالح** بالغ و بلند عید از شک می باران **صالح** بالغ بالا
بر آمدن و بالغ بلند می ضد ببوط و عقبه دشوار و کوه است بدو زخم و نا فر که بر بغض
خلقت بر ناید **صالح** خاک را روی زمین صدمات هم دره کوه خمر است و ما حیرا
است بصر با زده روزه راه بطول موضوعیت نزد یکدیگر می آید که در جای سید
بغیر است علی الله علیه و سلم **صالح** بالغ نام موضوعیت و بغیثین خراب سخت و
بالغ و لرغین بلند شوند و همچنین های **صالح** بالغ موضوعیت سبب کشند که با چندی
دلگشاید و آرد از چاه بر پشت نمرده اند و موضوعیت به بخار **صالح** بالغ شکر
و حکم است و بغیثین بخشش و بند و شریک بشام از آنجا است صلاح الی پس **صالح**
صالح بالکس بر آن بند و فتن که اسیر ابدان بلندند **صالح** بالغ و بالکس و حیران
از شک جرات و سبب که توی نکل و دست زدن است بر زمین در دیدن و
بر آمدن بالای کوه و آرد کردن دندان و فتن بهم زدن **صالح** بالغ آرد کردن
جفتی جی جتن آتش و بالغ سخت و هواد و سبب که توی نکل فتنها و و یکی که در کوسن
آید و ناقه که بیشتر مردی که از ترس بالای کوه رود **صالح** بالغ آهنگ کردن و سخت
ریشینه و زدن و جای بلند و زشت و ناخوش آفتاب در روی و بغیثین بنز
وانگ آهنگ بکن در مهمات و حاجات و بی نیاز و بلند بود و در همه یعنی چانه بر
برده و مردی که کش و در کشند و در جگ و کوهی که بگشندارند و نه چیزی دارند
که بدان معنی است **صالح** بالکس بر بند شیشه و جلا و زنده و خرف و منیایی آرد
دستار به چینی و یکی که آرد یا نیز زدن و سبب زدن **صالح** بالکس بر سر بر آن باران
بزرگ قطره در کنار و جانور و فریفت و بخت با زانده و باد و سرمای سخت غالبی
صالح سببهای در آن و متران و کوهی از شک **صالح** بالغ سوختن گرمی آفتاب
صالح و بالغ جسم و در آرد **صالح** بالغ شکر کردن و بالکس و بغیثین بهاریت کشند
صالح